

## کنترل و نظارت مطبوعات در عصر رضاشاه

پروانه حسن‌زاده<sup>۱</sup>

دکتر هادی خانیکی (نویسنده مسئول)<sup>۲</sup>

### چکیده

مطبوعات به عنوان یکی از منابع مهم اطلاع‌رسانی نقش مؤثری در تنویر افکار عمومی و تحولات جامعه داشته و از این لحاظ همواره مورد توجه زمامداران قرار گرفته‌است. مطبوعات در ایران از همان ابتدای تأسیس در دوره قاجار و بعدها در عصر رضاشاه با سیاست‌های گوناگون در جهت اجرای اوامر حکومت به کار رفته و چاپ و نشر برخی جراید با عکس‌العمل دولت‌ها و محدودیت‌ها روبه‌رو بوده‌است. چگونگی کنترل و نظارت مطبوعات در عصر رضاشاه مسئله‌ای است که در این تحقیق به آن پرداخته شده‌است. این پژوهش با استفاده از روش مطالعه تاریخی و اسنادی و بررسی مطبوعات مشخص می‌کند با افزایش تمرکز قدرت سیاسی پیرامون رضاشاه، مطبوعات و صاحبان جراید شرایط متفاوتی را در آن دوره تجربه کرده و با سانسور و نظارت شهربانی با محدودیت روبه‌رو شده‌اند.

### واژگان کلیدی: مطبوعات، رضاشاه، سانسور، روزنامه‌نگار

### مقدمه

رضاشاه در سال‌های حکومت خویش موفق به کنترل گروه‌های ذی‌نفوذ گردید و به کشمکش‌های داخلی فائق آمد. او برای تضمین قدرت مطلق خود با سلب مصونیت پارلمانی نمایندگان و از بین بردن احزاب سیاسی طی شانزده سال حکومت، عرصه سیاسی را به نفع خود آرام کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۷۲). گرچه این ثبات و آرامش توسط افراد بسیاری به «سکوت و آرامش سیاهچال» تشبیه گردید ولی برخی دیگر آن را عامل پیدایش مجالس منظم، روزنامه‌هایی متعهد، مردمی تابع نظم و قانون و برقراری تعلیم و تربیت نو دانسته‌اند. در کنار تغییرات ایجاد شده در جامعه، مطبوعات نیز وارد مرحله تازه‌ای شدند و با نابودی روزنامه‌های مستقل (همان، ۲۰۹) به لحاظ کمی و کیفی با مطبوعات دوره مشروطه تفاوت‌های اساسی یافتند. برای تحلیل وضعیت مطبوعات در این دوره ابتدا به

۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

parvane\_h85@yahoo.com مسئول مکاتبه:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲

تعدادی از روزنامه‌های منتشر شده قبل از ۱۳۰۴ ش، اشاره می‌شود و بعد در ادامه روزنامه‌ها و نشریات نوظهور (۱۳۰۴-۱۳۱۲ ش) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) روزنامه‌های منتشر شده قبل از ۱۳۰۴ ش،

پیش از قدرت‌یابی رضاشاه نشریات بسیاری به چاپ می‌رسیدند که بعدها گروهی در صف مخالفان حکومت پهلوی و گروهی نیز طرفدار و سخنگوی دولت شدند. از روزنامه‌های مخالف این دوره می‌توان به روزنامه «طوفان» اشاره کرد که در تهران به صاحب‌امتیازی فرخی و مدیرمسئولی موسوی‌زاده تأسیس گردید. شماره اول این روزنامه که روز جمعه ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۳۹ ق، برابر با ۲ سنبله ۱۳۰۰ ش، انتشار یافت با کلیشه سرخ خود نشان از انقلابی بودن آن داشت و با نگارش مطالبی از کارگران و دهقانان از قلم تند و صریح فرخی حکایت می‌کرد:

«اگر قوانین مشروطیت که با پارلمان کنونی فاقد وجود خارجی است. بقای حکومت نظامی را برای همیشه تصویب و یا تثبیت کرده بود. طوفان هرگز اعتراض نکرده و... اگر ما می‌دانستیم که در مملکت ایران اصول پارلمانی جلوه مظالم استبدادی است قدم فداکاری و جانبازی در میدان مبارزه ارتجاع نمی‌نهادیم...» (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

انتشار «طوفان» هر چند با بیش از پانزده بار توقیف همراه بود ولی به کار خود ادامه داد تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۰۷ ش، هنگامی که فرخی به عنوان نماینده مجلس شورای ملی در دوره هفتم تقنینیه از طرف مردم یزد انتخاب گردید به علت مسائل و مشکلات فراوانی که از طرف چند تن وابسته به رضاشاه برای وی به وجود آمده بود ناچار به ترک ایران شد و «طوفان» برای همیشه تعطیل گردید (بهشتی‌پور، ۱۳۷۲: ۳۵).

«شفق سرخ» یکی دیگر از روزنامه‌های فعال این دوره بود که سال ۱۳۰۰ ش، به مدیریت علی دشتی در تهران منتشر گردید. قسمت عمده مندرجات شفق سرخ مقالات ادبی و علمی بود، از با نفوذترین روزنامه‌های عصر خود محسوب می‌شد. قلم جذاب و نیش‌دار دشتی در مخالفت با دولت‌های وقت نقش عمده‌ای را در تغییر افکار مردم بازی می‌کرد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳ / ۷۸-۷۵). عبدالله مستوفی در مورد عملکرد روزنامه شفق سرخ می‌نویسد:

«جدی‌تر از همه آنها شفق سرخ بود که به مدیریت و قلم علی دشتی کار تملق سردار سپه را به جاهای باریک رسانده و چنانکه دیدیم خلاف هر اصل مسلمی، نظامیان را به روی ملت واداشته و مردم را به سرنیزه سردار سپه می‌ترساند» (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳ / ۶۰۷).

مقالات تند و نافذ روزنامه شفق سرخ سبب شد که چندبار حتی در سال ۱۳۰۱ ش، در کابینه قوام‌السلطنه مانند سایر جراید توقیف گردد. با کناره‌گیری علی دشتی از عالم مطبوعات در ۱۳۰۹ ش، مدیریت و سردبیری روزنامه به نویسندگان و واگذار شد و مطالب روزنامه خشک و بی‌محتوا شده و بیشتر به چاپ اخبار داخلی و خارجی می‌پرداخت (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳ / ۷۸-۷۵).

روزنامه سیاسی و خبری دیگر این دوره روزنامه «ایران» بود که از سال ۱۲۹۵ش، دوره دوم انتشار خود را برای مدت کوتاهی با نام «ایران سلطانی» تجربه کرد و پس از آن بار دیگر با عنوان «ایران» انتشار یافت (برزین، ۱۳۷۱: ۶۶). این روزنامه هنگامی که در کابینه مستوفی‌الممالک (۱۲۹۶ش) کلیه جراید توقیف شدند به انتشار خود ادامه داد و از ۱۲۹۷ش، که مدیریت روزنامه بر عهده ملک‌زاده و سردبیری آن با میرزا علی‌اکبرخان خراسانی بود (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۱۴-۳۱۳) تا سال ۱۳۰۲ش، از دولت به‌طور مرتب کمک مالی دریافت می‌کرد. ولی با مدیریت میرزا زین‌العابدین رهنما و خودداری وی از دریافت کمک مالی از سوی دولت، «ایران» از قیودی که طبعاً مستلزم دریافت مساعده مزبور بود آزاد شد و کماکان به عنوان یک روزنامه رسمی انتشار یافت (برزین، ۱۳۷۱: ۶۶). روزنامه ایران همچون «اطلاعات» از روزنامه‌هایی بود که توانست با سیاست مدیرانه خود در طول سلطنت رضاشاه به انتشار خود ادامه دهد. مدیر این روزنامه همچون اطلاعات از مزایای نزدیکی به دستگاه دولتی برخوردار بود (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۰). ولی این وضع تا آخر دوره سلطنت رضاشاه ادامه نیافت. زیرا با اینکه رهنما با سمت مدیر روزنامه ایران که در واقع زبان دولت بود و بارها هنگام زمزمه جمهوری به حمایت از سردار سپه پرداخته بود. پس از مغضوب واقع شدن از سوی رضاشاه مجبور به ترک وطن و تبعید به بیروت شد و اداره روزنامه را به مجید موقر واگذار نمود، با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش، رهنما به کشور بازگشت و درخواست استرداد روزنامه ایران را نمود که با خواسته وی موافقت گردید و بار دیگر روزنامه ایران در صف مطبوعات قرار گرفت (سیف‌پور فاطمی، بی‌تا: ۶۶۳). در کنار روزنامه‌های ذکر شده از روزنامه «اقدام» که توسط عباس خلیلی در سال ۱۲۹۹ش، در تهران انتشار یافت نیز باید یاد کرد. این روزنامه سیاسی که از همان آغاز تأسیس طرفداری سید ضیاء‌الدین طباطبایی (برزین، ۱۳۷۱: ۵۲) را بر عهده داشت به دلیل قلم تند و آتشین عباس خلیلی و تظاهر به مخالفت با سیاست بیگانگان در ایران هرچند وقت یک‌بار دچار توقیف می‌شد و در طول سلطنت رضاشاه مانند سایر جراید در محاق تعطیلی به سر می‌برد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/۲۲۷-۲۲۹).

(ب) روزنامه و نشریات نوظهور (۱۳۰۴-۱۳۱۲ش)

پس از تأسیس حکومت پهلوی در حالی که در طول دوره پانزده ساله (۱۳۰۰-۱۲۸۵ش)، ۴۸۹ عنوان جدید به فهرست مطبوعات اضافه شد (برزین، ۱۳۷۰: ۱۴). از سال ۱۳۰۴ش، تا ۱۳۲۰ش، در پی توقیف و تعطیلی تدریجی عنوان‌های سابق فقط ۲۵۱ عنوان جدید تحت مقررات تازه به وجود آمد. تعدادی از روزنامه‌ها و نشریات مهمی که در فاصله زمانی (۱۳۱۲-۱۳۰۴ش) تأسیس و منتشر شدند عبارتند از:

#### اطلاعات

روزنامه سیاسی، خبری و نیمه‌رسمی «اطلاعات» در تهران به صاحب‌امتیازی و مدیرمسئولی عباس مسعودی تأسیس شد (برزین، ۱۳۷۱: ۴۵). روزنامه اطلاعات را می‌توان نخستین روزنامه جدی و حرفه‌ای کشور انگاشت که

زیر چتر پشتیبانی دولت به تدریج رشد کرد و با روش ملایم و سبک خاص خود از انتقادات و مطالب سیاسی دوری می‌کرد. شاید به همین دلیل توانست از بدو تأسیس تا شهریور ۱۳۲۰ش، بدون وقفه و تعطیلی به انتشار خود ادامه دهد (معتضد، ۱۳۸۹: ۱/۱۱۵). یکی از اقدامات مهم روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۰۵ش، انعکاس مخالفت مصدق با وثوق‌الدوله و نطق‌های مهم آنان و همچنین افکار و نظریات مدرس بود (اطلاعات در یک ربع قرن، ۱۳۲۹: ۱۳). هرچند آغاز نشر روزنامه «اطلاعات» مواجه با آغاز سلطنت رضاشاه بود و رضاشاه از این که نشریه‌ای روزانه در دوران سلطنت او به‌طور مرتب انتشار می‌یافت خشنود بود. اما کمک قابل ملاحظه‌ای به اطلاعات نشد و فقط از اینکه مدیر روزنامه سیاست‌پیشه نیست و درصدد مخالف‌خوانی با کارهای دولتی (یعنی در حقیقت شاه) نیست رضایت حاصل کرد (معتضد، ۱۳۸۹: ۱/۱۲۳).

#### ماهنامه دنیا

مجله ماهانه سیاسی و ایدئولوژیک دنیا در بهمن ۱۳۱۲ش، به مدیرمسئولی دکتر تقی ارانی در تهران تأسیس شد (برزین، ۱۳۷۱: ۱۹۴). دنیا یک ماهنامه تئوریک چپ محسوب می‌شد که برای توضیح و آشنا ساختن مردم به امور مربوط به ماده و مادیون تأسیس شده بود (معتضد، ۱۳۸۹: ۱/۱۷۴) و بعدها راهنما و سرمشق سایر مطبوعات دست چپ قرار گرفت (برزین، ۱۳۷۱: ۱۹۴). این مجله در خرداد ۱۳۱۴ش، به‌دنبال بخشنامه وزارت فرهنگ دائر به منع کارمندان دولت از انتشار مجلات و جراید ناگزیر تعطیل گردید (طبری، بی‌تا: ۱۲) با دستگیری مدیر مجله و فوت او در زندان (سال ۱۳۱۸ش)، انتشار مجله دنیا تا شهریور ۱۳۲۰ش، متوقف شد.

#### ایران کنونی

امتیاز هفته‌نامه سیاسی «ایران کنونی» به گریگور یقیکیان در ۱۳۱۲ش، داده شد. این روزنامه تا مدتی از روزنامه‌های مهم پایتخت به‌شمار می‌رفت (برزین، ۱۳۷۱: ۷۱). مندرجات روزنامه پس از مقاله اساسی که راجع به سیاست روز و شامل یادداشت‌های تاریخی به عنوان «هفده ماه انقلاب در گیلان» بود توسط یقیکیان که خود شاهد حوادث بود نوشته شده است. به علت ترجمه‌ها و تفسیر وقایع و حوادث جهان و اخبار مهم داخلی و خارجی «ایران کنونی» مفید و قابل استفاده بود. یقیکیان در مورد عملکرد روزنامه‌اش می‌نویسد: «این روزنامه نقشه تجزیه آذربایجان را که حزب توده با همراهی روس‌ها طرح کرده بود، خاموش کرد». سرنوشت این روزنامه‌نگار توسط سازمان ارمنی حزب توده و اشخاص نامعلوم پایان یافت و روزنامه موقتاً تعطیل گردید (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳۴۳/۱).

شیوه‌های کنترل و نظارت بر مطبوعات در عصر رضاشاه

با توجه به اقدامات رضاخان در دوره تصدی وزارت جنگ و نخست‌وزیری گرچه پس از دستیابی وی به سلطنت دیگر اثری از مطبوعات مخالف باقی نماند. اما حساسیت شاه نسبت به مندرجات و مطالب روزنامه‌ها با تحکیم پایه‌های قدرتش افزون‌تر شد. وی با انتخاب سرهنگ محمدخان درگاهی (دی ماه ۱۳۰۲ش) و آیرم (۱۳۱۰ش) و مختاری به ریاست شهربانی، سلطه یکپارچه خود را بر کل دستگاه سرکوب حکومت اعم از ارتش و شهربانی کامل نمود (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰۵) و جهت کنترل و نظارت مطبوعات و مقابله با انتقادات جراید امور مطبوعاتی را به دست شهربانی سپرد. برخی از اقداماتی که شهربانی و نظیمه جهت کنترل جراید انجام دادند به شرح ذیل است.

#### سانسور شهربانی

با آغاز کار مطبوعات در ایران پدیده سانسور نیز به اشکال مختلف اعمال گردید. در هر دوره هر یک از دولت‌ها برای ممانعت از نشر روزنامه‌های مخالف به هر طریق که می‌توانستند مانع چاپ و نشر روزنامه مربوطه می‌شدند. این روند در عصر رضاشاه نیز به اشکال مختلف ادامه یافت. در ابتدای این دوره سانسور مطبوعات برعهده مدیران و سردبیران روزنامه‌ها بود. آنها با سپردن تعهدنامه‌ای خود این کار را انجام می‌دادند. بر اساس اسناد موجود، دادن تعهدنامه نیز نمی‌توانست مانع توقیف روزنامه از سوی نظیمه شود. در این مورد می‌توان به مکاتبه مدیر روزنامه ستاره جهان (ابوالقاسم اعتصام‌زاده) با وزارت دربار در خصوص مغایرت دستور نظیمه در سانسور روزنامه وی به مدلول تعهدنامه سانسور مطبوعات اشاره کرد که در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۰۸ش، به دربار پهلوی ارسال شده است:

مقام منیع وزارت جلیله دربار پهلوی دامت عظمته

تاریخ ۲۸ بهمن ماه ۱۳۰۸ش،

«امروز از طرف نظیمه یک نفر به اداره آمده اطلاع داد که روزنامه ستاره جهان باید سانسور بشود. نظر به این که این اظهار مأمور نظیمه با مدلول صریح تعهدنامه [ای] که فدوی امضا کرده و به حضور مبارک تقدیم نموده است مخالف می‌باشد. لذا مستدعی است که اگر این حکم از طرف بندگان حضرت اشرف دامت عظمته صادر گردیده مقدور فرمایید امضای خانه‌زاد از ورقه تعهدنامه حک و باطل گردد. زیرا که بدیهی است خانه‌زاد مطیع اوامر مبارک بوده و اگر چنانچه خود حضرت اشرف سانسور شدن ستاره جهان را صلاح دانسته باشند. فدوی عرضی ندارم و کما فی السابق با نهایت صمیمیت در خدمتگزاری خواهم کوشید ولی اگر این حکم از مقام دیگری مثل نظیمه و غیره صادر شده استدعا دارد امر و مقرر فرمایند به موجب تعهدنامه رفتار شده و سانسور مرتفع گردد...» (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۸).

پس از مدتی شهربانی که خود رأساً وظیفه سانسور مطبوعات را برعهده گرفت. با ارسال بخشنامه نظمیه به دفاتر مطبوعات آنها را ملزم ساخت که برای درج هرگونه مطلبی اعم از مقالات سیاسی و اخبار داخلی و خارجی در روزنامه ابتدا اجازه بازرس مطبوعات را کسب نمایند. بخشنامه مزبور که به موارد ذیل اشاره داشت محدودیت‌های گسترده‌ای را برای مطبوعات بوجود آورد:

۱- به مدیر توزیع اخبار کنید که هیچ روزی صبح و عصر روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مأمورین شعبه انتشار ندهد.

۲- به کلیه ماشین‌خانه‌های مطابع اخبار شود که همه روزه باید روزنامه‌های چاپ شده را نگاه دارند تا از طرف نظمیه اجازه انتشار آن داده شود.

۳- به کلیه مطابع و مدیران جراید و اطاق‌های حروف‌چینی اخبار شود که هیچ خبر و مقاله‌ای را بدون امضاء مأمورین سانسور نچینند و اگر فوریت دارد شعبه مطبوعات را بیاورند اجازه بگیرند (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

با گسترش فعالیت شهربانی سانسور از مقالات و اخبار به آگهی‌ها و اعلانات تسری یافت. صدرهاشمی که شخصاً این موضوع را تجربه کرده است در این خصوص می‌نویسد: «در سال ۱۳۱۷ش، در شهر زنجان به خدمت دولت مشغول بودم، شرحی به صورت اعلان مبنی بر درخواست شرح حال و یک قطعه عکس از مدیران جراید برای تدوین همین کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران نوشته و آن را برای درج به اداره روزنامه کانون فرستادم. مدیر مذکور در پاسخ نامه این جانب نوشت که اعلان شما را اگر شهربانی موافقت نماید، چاپ خواهیم کرد.» (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳۰/۱). کارگزاران سانسور که عمدتاً در ابتدا نظمیه‌چی بودند و سپس شماری از اهل قلم نیز به آنان پیوستند. هر روز دایره را برای روزنامه‌نگاری تنگ‌تر می‌کردند و از نویسندگان مطالب می‌خواستند در استفاده از برخی واژه‌ها دقت بیشتری نمایند (قاسمی، ۱۳۸۰: ۷۴). سیف‌پور فاطمی مدیر روزنامه باختر در این باره می‌نویسد: «[رضا] شاه از کلمه کارگر بدش می‌آمد و شهربانی اجازه نمی‌داد که این کلمه در روزنامه‌ها نوشته شود» (سیف‌پور فاطمی، بی‌تا: ۱/۹۰۴). پافشاری نظمیه براین بود که به جای «کارگر» از واژه «عمله» استفاده شود چرا که کارگر وسیله تبلیغ کمونیسم بود (ذاکر حسین، ۱۳۷۰: ۸۶). با این حال با گسترش حساسیت شهربانی به مطالب چاپ شده در روزنامه‌ها بعضی از جراید به دلیل چاپ شعر و یا حدیثی که احیاناً از آن معنای مخالفی برداشت می‌شد تعطیل گردیدند. روزنامه سعادت بشر به مدیریت محمدجواد هوشمند به علت درج این جمله از کلمات قصار حضرت امیر (علیه‌السلام) که می‌فرماید: «کسی که نتواند بر نفس خود حکومت کند حکومت بر مردم نتواند کرد»، مورد سوء تعبیر قرار گرفت و تا یک‌سال توسط آیرم رئیس تشکیلات شهربانی (۱۳۱۰ش)، توقیف شد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳۱/۱). نشریه فکاهی امید که بارها توقیف شده بود از سوی ماموران نظمیه به تعطیلی کشیده شد. انتشار شعری با این مضمون علت این امر بود:

سانسورچی مستقر در مطبعه سربی تمدن انتشار نشریه را منوط به حذف این بیت اعلام کرده و ذیل این شعر نوشته بود: «مریض در کشور شاهنشاهی نیست» (قاسمی، ۱۳۸۰: ۷۵). با دستگیری گروه ۵۳ نفری در اردیبهشت ۱۳۱۶ش، به جرم طرفداری از حکومت سوسیالیستی و تشکیل سازمان اشتراکی مخفی (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۹۳) در زمان ریاست رکن‌الدین مختاری فشار و اختناق شهربانی بر مطبوعات افزایش یافت. بدین ترتیب که از طرف اداره نگارش شهربانی کل کشور دستورالعمل‌های تندتری برای صاحبان امتیاز و مدیران جراید صادر گردید و کار به جایی رسید که مقالات و خبرهای روز یکسان به جراید داده می‌شد و حتی از مدیران مطبوعات خواسته شده عنوان مقالات و خبرها و حتی تیترها را هم تغییر ندهند (بهشتی‌پور، ۱۳۷۲: ۴۰). مطبوعات این دوره از تفسیر خبرها و حوادث مربوط به کشورهای همسایه نیز محروم بودند و هرگونه انتقاد، مدح و ستایش از ممالک هم‌جوار و کلیه ممالکی که دولت ایران با آنها روابط سیاسی و اقتصادی داشت، منوط به کسب اجازه از دولت بود (اسماعیلی، بی‌تا: ۷۴). در این مورد به دستور وزارت دربار به اداره کل تشکیلات نظمیه مملکتی مبنی بر جلوگیری از تعبیر و تفسیر وقایع افغانستان توسط جراید اشاره می‌شود:

ریاست محترم تشکیلات کل نظمیه مملکتی

احتراماً جراید در باب اوضاع افغانستان بیش از آنچه که لازم است، شرح و بسط داده و ضمناً نسبت به خود افغان‌ها و ترک‌ها و روس‌ها نیش می‌زنند و این رویه اسباب گله‌مندی شده است. مقرر بفرمایید که به ذکر حوادث آن هم در حدود مجاز اکتفا کنند [و] از تعبیر و تفسیر خودداری نمایند. مخصوصاً این مراقبت نسبت به ناهید و اقدام بیشتر مورد پیدا می‌کند.

وزیر دربار پهلوی (همان: ۵۹)

به‌راه انداختن آتش‌سوزی در دفاتر روزنامه‌ها

وارد نمودن خسارت به دفاتر و محل انتشار روزنامه‌ها هم از روش‌هایی بود که برای کنترل و محدود کردن مطبوعات در این دوره به کار می‌رفت در نمونه‌های ذیل می‌توان تا حدودی از مشکلات پیش‌آمده برای دو نشریه آگاهی یافت.

روزنامه ناهید

روزنامه سیاسی، فکاهی ناهید در تهران به مدیریت و سردبیری «میرزا ابراهیم‌خان ناهید» (برزین، ۱۳۷۱: ۳۹۳) در سال ۱۳۰۰ش، منتشر گردید. ناهید تا سال ۱۳۰۶ش، چندین بار توقیف شد. روزنامه مزبور با چاپ مقالاتی همچون «شهر فرنگ» و «بیسیم ناهید» و بعضی از پاورقی‌ها از قبیل «غیث خشت مال است». به همراه کاریکاتورها و اشعاری که متناسب با اوضاع روز بود پیشرفت به‌سزایی کرد و در بین عموم طبقات از جایگاه خاصی برخوردار

شد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۵۸-۲۵۵). سال ۱۳۰۸ ش، در جریده سیاسی و اجتماعی ناهید سرمقاله‌ای با عنوان «جشن تیر و ناهید به مناسبت تجدید سال روزنامه» به چاپ رسید که در آن علاوه بر اخبار و وقایع مملکت و مجلس شورای ملی و کاریکاتور، تصاویری از الوار و اشرار لرستان نیز به چشم می‌خورد. یک‌سال پس از انتشار این شماره اداره روزنامه ناهید در اثر حریق ناگهانی با خاک یکسان شد. بعضی حریق را عمدی و به تیمورتاش (وزیر دربار وقت) نسبت دادند (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۵۸). پس از این حادثه ظاهراً دیگر روزنامه ناهید منتشر نشد، تا اوایل ۱۳۱۲ ش، که باز چند شماره منتشر کرده و تعطیل شده است. پرواضح است که اوضاع و احوال موجود دیگر به ناهید اجازه انتشار نداده و از این جهت این روزنامه برای همیشه تعطیل شده است (همان: ۲۵۹).

#### آئینه جنوب

روزنامه آئینه جنوب در کرمان به مدیری و صاحب‌امتیازی «جلال‌الدین الحسینی» تأسیس و بعد از تیرماه ۱۳۰۴ ش، انتشار یافت. مندرجات این روزنامه بعد از مقاله اساسی، اخبار ولایات، مرکز و کرمان است. در شماره ۳۱ سال دوم آئینه جنوب (یکشنبه ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۴۶ ق)، مقاله‌ای تحت عنوان «هیولای خیالی» که اشاره به اوضاع رقت‌بار ماهان داشت به چاپ رسید (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۹). وقوع آتش‌سوزی در اداره روزنامه از مهم‌ترین رویدادهایی بود که برای این روزنامه در شهریور ۱۳۰۶ ش، پیش آمد.

#### دگرگونی در مرام و مسلک روزنامه‌ها

سال‌های ۱۳۰۲ ش، تا ۱۳۰۷ ش، دوره تثبیت حاکمیت رضاخان (رضاشاه) بود که در خلال آن جراید متعدد و جسور سال‌های نخست دهه ۱۳۰۰ ش، به معدود روزنامه‌هایی سر به‌زیر و مدیحه‌خوان تبدیل شدند. یکی از دلایل این امر را می‌توان تصفیه حساب نظام نو با هرگونه بیان آزادانه آراء و عقاید در سطح وسیع دانست. شکل‌گیری خفقان و اعمال روش‌های جبرآمیز در کنترل مطبوعات، فضای بسته و نامطمئن بر فعالیت‌های روزنامه‌نگاری این دوره پدید آورد (خانیکی، ۱۳۸۱: ۳۱۶). تأثیر این فضا را می‌توان به خوبی در درخواست‌هایی که برای تأسیس روزنامه در عصر رضاشاه به شورای معارف ارائه می‌شد مشاهده کرد. این تقاضاها تفاوت اساسی با تقاضاهاهایی که در اوایل مشروطه ارائه شده‌اند، دارند. زیرا در این ایام به واسطه آزادی نسبی سیاسی، مرام و مسلک متقاضیان صریح و آشکار عنوان می‌شد. به‌عنوان نمونه می‌توان به روزنامه تیاتر (۱۳۲۶ ق) اشاره نمود که در تقاضاها آن، مسلک روزنامه «اخلاقی و تنقید اخلاق بربریت» ذکر شده است (بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱/ ۳۹۳). روزنامه آزادی (۱۳۲۸ ق) «اقتصادیات و معایب حقیقی مملکتی بدون محافظه‌کاری...» (همان: ۱/ ۳۰) و روزنامه افسانه (۱۳۲۹ ق) «طرفدار استقلال ایران و کرتیک (تنقید)» (همان: ۱/ ۱۳۶) را در تقاضاها خود ذکر کرده‌اند. روزنامه‌هایی که وابستگی حزبی داشتند همچون روزنامه اتفاق و ترقی (همان: ۱/ ۶۱)، افکار عمومی (همان: ۱/ ۱۴۱)، جنگل مولی (همان: ۱/ ۴۱۲) نیز به‌طور صریح در تعهدنامه‌های خود، مسلک روزنامه را همان «مسلک فرقه محترمه اتفاق



و ترقی» عنوان کرده‌اند. با وقوع جنگ جهانی اول و حضور نیروهای روسیه و انگلیس در کشور به مرور عرصه بر مطبوعات تنگ‌تر شد و بعضی از جراید بالاجبار «سیاست محافظه‌کارانه‌ای» در پیش گرفتند. در این مورد می‌توان به «سروش ایران» (۱۳۳۵ق) اشاره کرد که متقاضی آن ضمن «ادبی و تاریخی و فلاحتی» خواندن مجله خود متعهد می‌گردد که «به هیچ‌وجه داخل در مطالب سیاسی نخواهد شد و اخبار نیز درج نخواهد کرد» (همان: ۲/۵۴). این پدیده به‌ویژه از آغاز سلطنت رضاشاه وجه آشکارتری می‌گیرد در این دوره نه تنها «سیاسی» بودن نشریه به نحو کمتری در تقاضانامه‌های ارسالی به شورای معارف دیده می‌شود بلکه در بعضی موارد به مراتب دولت‌خواهی روزنامه نیز تأکید می‌گردد:

«انتشار معارف و طرفداری از دولت مرکزی و قدرت آن (مخصوصاً دولت فعال کنونی)...» (همان: ۱۱/۱).

در شرایطی که فشار سانسور از سوی شهربانی بر مطبوعات مخالف شدت می‌یافت روزنامه‌های موافق نیز تحت نظر بودند، از جمله روزنامه ستاره که یک روزنامه «سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ادبی و علمی» بود (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱۵/۳) و از ذکر «خدمت به میهن و شاهنشاه معظم...» غافل نمی‌ماند (بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۹/۲). این روزنامه تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ش، همچون سایر نشریات مقالاتش چندین بار از زیر نظر کارمندان اداره آگاهی می‌گذشت ولی با کناره‌گیری رضاشاه سبک خود را به کلی تغییر داد و به روزنامه انتقادی تبدیل گردید (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱۶/۲). در بعضی از موارد نیز کسانی که سابقه مطبوعاتی شناخته شده‌ای داشتند و مایل بودند در این دوره نیز فعالیت‌های خود را از سرگیرند با توجه به وضعیت سانسور و شرایط سخت برای فعالیت مطبوعاتی، توضیحاتی چند را ضروری می‌دانستند. از جمله مدیر روزنامه «ناقور» سید مسیح تویسرکانی که در اصفهان روزنامه مزبور را در سال ۱۳۲۶ق، منتشر کرده بود (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱۴/۲۵۲). پس از مدتی وقفه انتشاراتی در سال ۱۳۰۶ش، راجع به «مسلك سیاسی و مشی مقالات» دوره جدید روزنامه‌اش می‌نویسد:

«مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف

۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۰۶ش

محترماً زحمت می‌دهد درخواست دارد امتیاز روزنامه (ناقور) را به فدوی اعطا فرمایند. چون تحریر این روزنامه اوایل انقلاب در دو دفعه اختصاص به این جانب داشته است و اما راجع به مسلك سیاسی و مشی مقالات اساسی روزنامه بدیهی است تجربیات چندساله و گذشته سنوات ایام عمر در حقیر مدخلیت تامه دارد، خلاف آنکه در آن دو دفعه مشی مقالات تند و انقلابی بود در این سفر روش سیاسی و مسلك روزنامه معتدل خواهد بود و بیشتر نگارش مقالات اساسی ناقور راجع به تکمیل اخلاق و تصفیه صفات پسندیده جامعه می‌باشد...» (بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۶/۲).

## تغییراسامی نشریات و روزنامه‌ها

در کنار پدیده سانسور شهربانی و خودسانسوری مطبوعات، نشریات و روزنامه‌های دوره رضاشاه با محدودیت دیگری روبه‌رو بودند و آن انتخاب نام مناسب برای روزنامه بود. درحالی‌که در تبوتاب اولیه انقلاب مشروطه انتخاب اسامی تند و تیز برای جراید غیرمعمول نبود با تغییر سلیقه حاکم، به تدریج وزارت معارف اعمال نظر کرده و به ظن خود در این مورد تعدیلی ایجاد می‌کند. در یک مورد قدیمی می‌توان به تقاضای «سیدکاظم‌خان صفوه‌السلطنه» از وزارت معارف اشاره کرد که امتیاز روزنامه مصور موسوم به «خیانت» را در سال ۱۳۲۹ق، از شورای معارف طلب کرده بود، ولی تقاضای مزبور از سوی اعضای شورای معارف به دلیل نامی که برای روزنامه انتخاب کرده بود رد شده و صدور امتیاز منوط به تغییر اسم روزنامه می‌شود (بیات و کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۰۱). شورای معارف سال ۱۳۰۷ش، در برابر تقاضای صدور امتیاز روزنامه‌ای به نام «شمشیر» هم پیشنهاد می‌دهد «لفظ ملایم‌تری» انتخاب شود (همان: ۱/ ۵۳). در ۲۹ تیر ۱۳۱۰ش، روزنامه «مفتش ایران» که مدت بیست و یک سال در اصفهان توسط «سید نورالدین عراقی» منتشر می‌شد با مشکلی مشابه روبه‌رو گردید. ناشر برای انتشار روزنامه مزبور در شهر اراک مجبور به تغییر نام شد. صدر هاشمی در مورد چگونگی تغییر نام روزنامه «مفتش ایران» شرحی این چنین داده است:

«تا سال ۱۳۱۱ شمسی روزنامه مفتش ایران در شهر اراک منتشر می‌شد. در این وقت حسودان و بداندیشان ذهن اعلیحضرت شاه سابق را نسبت به مدیر روزنامه بدبین ساخته و به علت داشتن نام مفتش ایران این طور سعایت کردند که سید نورالدین به چه حقی در امور کشور باید تفتیش نماید و هر روز روزنامه خود را در شهری منتشر سازد. شهربانی کل کشور به وسیله شهربانی اراک مدیر مفتش ایران را به مرکز احضار نمود و پس از وادار کردن تغییر نام فامیلی به «ایرانمدار» و تبدیل اسم روزنامه به «تمدن ایران» نامبرده به اراک مراجعه و روزنامه را به این نام «تمدن ایران» برای چند ماه منتشر نمود» (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۴۰).

برخورد با روزنامه‌نگاران

روزنامه و روزنامه‌نگار دو مقوله جدایی‌ناپذیر از هم هستند که در طول تاریخ پیدایش مطبوعات در ایران شرایط سخت و دشواری را با هم تجربه کرده‌اند. برخورد تند رضاخان از بدو قدرت‌یابی با نویسندگان مخالف به خوبی نشان داد که وی در آینده نیز از خطاهای آنان چشم‌پوشی نخواهد کرد و از هر حربه‌ای برای وادار نمودن آنان به سکوت بهره خواهد برد. در این دوره عده‌ای از اهل قلم زندانی و یا کشته شدند. مواردی از این اقدامات به شرح ذیل است.

ترور واعظ قزوینی

میرزایحیی واعظ کیوانی (قزوینی) مدیر هفته‌نامه سیاسی «نصیحت» چاپ قزوین ۴-۳۰۲۱۳ش، (برزین، ۱۳۷۱: ۴۰۸)، از روشنفکران و آزادیخواهان ایران بود. روزنامه وی با انتشار مقالاتی تحت عنوان «سیاه‌پوش نقابدار» (مقصود حجاب بود)، سلام بر زارع، عزاداری و ... در سال دوم، پس از انتشار شماره ۲۱ با توقیف روبه‌رو شد (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۴ / ۳۰۳). قلم تند و تیز واعظ و انتقاد از عملیات نظامیان در ولایات موجب نارضایتی سردار سپه و احضار وی به تهران شد. واعظ قزوینی مدتی بلا تکلیف در تهران ماند تا شاید موفق به رفع توقیف از روزنامه‌اش شود. در یادداشت‌های یحیی دولت‌آبادی که خود ناظر و شاهد ماجراهای بسیاری در آن دوره بوده، آمده است: «در یک جلسه عمومی در بیرون شهر تهران که جشن فلاحی بود و سردار سپه آن‌جا حضور داشت، نگارنده پهلوی او بودم و ثابت (نماینده قزوین) پهلوی من، ثابت از من خواست که از سردار سپه تقاضا کنم واعظ قزوینی را مرخص کند به خانه خودش برگردد. سردار سپه شنید که او این تقاضا را دارد، جواب داد حالا موقع ندارد و باید این‌جا بماند...» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴ / ۳۶۳-۳۷۹). چند روز بعد که طرفداران سردار سپه قصد داشتند در هفتم آبان ۱۳۰۴ش، موضوع خلع قاجاریه را مطرح و در همان جلسه کار را تمام کنند، شهربانی به چند نفر تروریست دستور می‌دهد که وکلای مخالف (مدرس و ملک‌الشعراء) و افرادی که برای از اکثریت انداختن جلسه اقدام می‌کنند را با زور و تهدید مجبور به تسلیم نمایند (سیف پور فاطمی، بی‌تا: ۱ / ۴۵۵). پس از نطق تاریخی ملک‌الشعراء در مجلس در فضای نگارستان هیاوهویی بلند شد و صدای چند تیر به گوش رسید. با برهم خوردن مجلس، نمایندگان از بهارستان خارج شدند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴ / ۳۶۳-۳۷۹). در این زمان مدیر روزنامه نصیحت که از جایگاه روزنامه‌نگاران مجلس بیرون آمده بود نیز به عزم منزل به راه می‌افتد، اما وی هنگام خروج از مجلس از سوی عده‌ای مورد اصابت چند گلوله قرار می‌گیرد و به قتل می‌رسد (ملک‌الشعراء بهار، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۰۳). یحیی دولت‌آبادی در مورد هویت ضاربین می‌نویسد: «نگارنده چند دقیقه بعد از دیگران فرود آمده می‌خواهد از بهارستان بیرون برود، می‌بینم دو نفر، یکی مرد چهل و پنج ساله و دیگری جوان بیست و دو ساله با حالت پریشان تکیه به در اداره ایستاده‌اند. مرد مزبور که از دور مرا می‌بیند آهسته چیزی به آن جوان می‌گوید و جوان برگشته نگاهی به من کرد. با اشاره سر جواب منفی به او می‌دهد... جوان را حدس زدم از پلیس‌های مخفی نظمیه بود و شخص ناشناس را بعد شناختم، یکی از آدمکش‌های معروف، حسین فشنگچی بود. صبح فردای آن روز، هشتم آبان ماه بود، معلوم شد دیشب واعظ قزوینی بدبخت از جلو بهارستان می‌گذشته بر او حمله شده چندین گلوله بر او اصابت کرده و سر تیر مرده است...» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴ / ۳۷۸-۳۷۹). روز بعد از ترور این روزنامه‌نگار، نظمیه اجازه نداد که هیچ‌یک از روزنامه‌ها خبر قتل واعظ را منتشر کنند. عده‌ای در مورد قتل مدیر روزنامه نصیحت معتقدند که واعظ قزوینی به علت شباهت زیاد به ملک‌الشعراء بهار، اشتهاً ترور شده است. اما برخورد رضاخان با روزنامه‌نگاران از پیش به روشنی نشان می‌دهد که واعظ قزوینی نیز همچون دیگران مورد غضب رضاخان قرار گرفته و نوشته‌های او در روزنامه نصیحت علیه سردار سپه به قیمت از دست دادن جان‌ش تمام شده است.

## دستگیری مدیر روزنامه سعادت بشر

محمدجواد هوشمند روزنامه «سعادت بشر» را در تهران سال ۱۳۰۸ ش، تأسیس کرد. گرچه این روزنامه تا سال ۱۳۱۴ ش، به طور نامرتب منتشر می شد ولی به علت گرفتارشدن مدیر آن تا شهریور ۱۳۲۰ ش، روزنامه مدت ها به حالت تعطیل و توقیف باقی ماند. تا آنکه پس از سرنگونی رضاشاه مجدداً «سعادت بشر» با سبک تازه پا به دایره انتشار گذاشت (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳/ ۴۰). بی باکی و شجاعت مدیر روزنامه در خودداری از ذکر اسامی تجاری که از رئیس بانک سپه شکایت داشتند (سال ۱۳۰۸ ش) و همچنین صراحت لهجه وی در برابر خواسته آیرم (رئیس تشکیلات شهربانی) که در فکر محدود کردن جراید در سال ۱۳۱۰ ش، بود، موجب دستگیری هوشمند و توقیف روزنامه وی گردید. اما این توقیف و دستگیری تا سال ۱۳۲۰ ش، همچنان ادامه داشت. چگونگی این توقیف ها که از سوی «هوشمند» در روزنامه سعادت بشر بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش، نقل شده است بدین شرح است:

«در شهریور ۱۳۱۵ ش، دفعتهاً دو نفر مأمور از طرف اداره سیاسی شهربانی به اداره روزنامه ما آمده و اوراق و دفاتر و سوابق را مورد بازرسی قرار داده بلافاصله نویسنده را با تمام اوراق و سوابق جلب و به شعبه ۹ آگاهی تحویل دادند و از آن جا بلافاصله بدون بازرسی و تحقیق دستور توقیف داده شد و مرا تحویل زندان دادند. نویسنده را به نام مقصر سیاسی در زندانی که جایگاه دزدها، قطاع الطریق ها و جانی ها بود جای دادند. گفتند تا وضعیت شما روشن نشود جای شما این جاست. برای دومین مرتبه مرگ در نظر من مجسم شد.»

هوشمند در جای دیگر می نویسد: «در آذر ۱۳۱۶ ش، مختاری رئیس شهربانی مدیران جراید را احضار و به آنها پرخاش نمود که بایستی وضعیت خود را عوض کنید. مثل سایر ممالک راقیه چیز بنویسید و الا همه را توقیف می کنیم.» در حالی که مدیران جراید همه ساکت بودند، فقط آقای هوشمند از خود عکس العمل نشان داده و در پاسخ به رئیس شهربانی می گوید: «هر وقت اطلاعات شما که رئیس شهربانی هستید مثل رئیس شهربانی لندن شد روزنامه های ما هم مثل دنیا می شود.» مدیر سعادت بشر در ادامه شرح خود می نویسد: «همکاران من که این وضعیت را دیدند دست از حیات من شسته و باور نداشتند که شب سالم به منزل بروم. لیکن مختاری حاضر نبود به آزار جزئی من اکتفا کند، او مترصد فرصت بود تا نقش مهم تری را برای من بازی نماید. تا آنکه در اسفند ۱۳۱۷ ش، این جانب تلگرافاً از پادشاه سابق تقاضای شرفیابی کردم. مختاری فهمید که من معتقدم بایستی شاه را از اوضاع مطلع نمایم، همین تلگراف را مستمسک نموده و فوراً مرا توقیف نمود. پس از مدت ها به این زندگی تلخ خاتمه داده شد. من را یعنی کالبد خسته را از توقیف خارج لیکن جان شیرین او را در توقیف باقی گذاشت. من آزاد شدم لیکن روزنامه در توقیف ماند. بالاخره مرا متهم به مرام بلشویکی ساخت و در فروردین ۱۳۱۸ ش، مرا مجدداً در زندان انداخت و پس از دو سال و نیم به من اخطار کردند که ممکن است با خرج خود به کاشان تبعید

شوی... بالاخره به کاشان تبعید شدم و طولی نکشید که قضایای شهریور ۱۳۲۰ش، پیش آمد.» (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳ / ۴۱-۴۲)

## فرخی یزدی

روزنامه طوفان در شرایطی امکان چاپ می‌یابد که به گفته سپانلو: «کار در روزنامه مترادف است با آغاز یک دیکتاتوری که بقایای سازمان‌ها و بنیادهای آزادی را براساس برنامه مرتبی برخواهد چید. فرخی چون صاحب عقیده است و به قول خودش می‌خواهد «تماشاچی روزگار بهتر» باشد، ناچار با قلمش در ماجراها درگیر می‌شود. او در روزنامه طوفان بارها با مقالات تندی همچون «بوالهول ارتجاع» (طوفان، شهریور ۱۳۰۱ش: ۱)، و «اعضای مشاغل دولتی یا اختصاص منابع ثروت مملکتی» (طوفان، مهرماه ۱۳۰۱ش: ۵۷) در برابر خودکامگی و قانون‌شکنی‌های سردار سپه می‌ایستد. در آخرین کورسوه‌های امیدی که در سال ۱۳۰۴ش، وجود داشت فرخی همچنان به چاپ طوفان پرداخت. اما این روزنه نیز در زمستان ۱۳۰۴ش، بسته شد و برای چندمین بار طوفان توقیف گردید. در این شرایط سخت که روزنامه‌فروشان از ترس نظمیّه جرئت توزیع طوفان را نداشتند. فرخی خود آن را به دست می‌گرفت و در کوچه و خیابان روزنامه را پخش می‌کرد (سپانلو، ۱۳۶۹: ۴۲۴). سال ۱۳۰۷ش، برای فرخی اهمیت خاصی یافت زیرا وی به‌عنوان نماینده مجلس شورای ملی، هفتم تقنینیه از سوی مردم یزد انتخاب گردید (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۳ / ۱۶۹). وی به همراه محمدرضا طلوع (نماینده لاهیجان) اقلیت دو نفره‌ای در مجلس تشکیل داد و علی‌رغم مخالفت اکثریت مجلس، دولت را به باد انتقاد گرفت و به افشای ماهیت واقعی رضاشاه پرداخت (مشروح مذاکرات مجلس هفتم، ۱۳۰۸: جلسه ۹۲) با اتمام مجلس هفتم در ۱۴ آبان ۱۳۰۹ش، فرخی به‌علت پایان یافتن مصونیت پارلمانی، چون آینده درخشانی را پیش‌بینی نمی‌کرد، ناگزیر به ترک وطن شد. او ابتدا به شوروی و بعد به آلمان رفت. فرخی در تماس با روشنفکران و آزادیخواهان ایرانی در برلین با روزنامه پیکار همکاری کرد و پس از مدتی روزنامه نهضت را منتشر ساخت. اما با اقدامات دولت ایران از انتشار نهضت جلوگیری می‌شود. شرایط سخت و فشارهای مالی فرخی را وادار کرد تا چندبار به سفارت برود و با تلگرافات متعددی که به تیمورتاش می‌فرستد از او کمک مالی درخواست کند. یک بار هم ارباب کیخسرو (نماینده زرتشتیان) برای او پول فرستاد (آذری شهرضایی، ۱۳۸۱: ۴۲) عاقبت فرخی با دعوت تیمورتاش و دریافت اطمینان از سوی وی به ایران بازگشت. اما زندگی او در تهران تحت نظر بود. روایت‌هایی وجود دارد که به دلیل فقر و تنگدستی از سوی دولت به او پیشنهاد همکاری و پرداخت ماهیانه شد. ولی فرخی این پیشنهاد را رد کرده و به‌صورتی بی‌محابا اشعار سیاسی می‌سرود (همان: ۴۷). در اوایل سال ۱۳۱۵ش، نظمیّه به بهانه شکایت رضا کتابچی تاجر کاغذ از فرخی، بابت بدهی جهت خرید کاغذ (۳۵۲ تومان) فرخی را دستگیر کرد و او را روانه زندان نمود (همان: ۴۸). فرخی در زندان کماکان به سرودن اشعار سیاسی خود ادامه داد. تحمل این وضعیت برای رژیم امکان‌پذیر نبود. از

این‌رو در خرداد ۱۳۱۸ش، فرخی در بهداری زندان توسط پزشک احمدی با تزریق آمپول هوا به قتل رسید و برای همیشه از زندان و شکنجه‌رهای یافت (آذری شهرضایی، ۱۳۸۱: ۵۰).

علی دشتی

دشتی از نویسندگان و محققین ادب فارسی، سیاستمدار و روزنامه‌نویس عصر مشروطه بود که در اسفند ۱۳۰۰ش، امتیاز روزنامه شفق سرخ را گرفت و به انتشار آن پرداخت (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۷۵/۳). شفق سرخ از جراید تندرو و بی‌باک و انتقادی آن روز به‌شمار می‌رفت. یکی از مقالات مهمی که در شفق سرخ منتشر شد و تأثیر عجیبی در اذهان باقی گذاشت مقاله‌ای تحت عنوان «آقای سردار سپه» بود که در شماره دهم روزنامه (۱۶ حمل ۱۳۰۱ش) به چاپ رسید. در این مقاله دشتی به سردار سپه تذکر می‌دهد که «یک قلم بیشتر ندارم و آن را هم حکومت نظامی شما می‌تواند درهم بشکند، ولی مع‌ذلک چون نمی‌خواهم سرنوشت‌هایی نظیر اسلاف شما منتظر شما بوده باشد، این حقیقت خالی از آلایش را می‌گویم، شما برای اجرای نیات خود و برای توسعه قوای نظامی و عظمت دادن ایران باید نه تنها مطابق قانون و اصول حکومت ملی ایران رفتار کنید، بلکه دست به دست آزادی‌خواهان داده، بنای استبداد و مفساد موجود اجتماعی را متزلزل کرده، برای کلیه مظاهر اجتماعی خود یک طرح تازه و جدیدی بریزید.» (خواججه‌نوری، ۱۳۵۷: ۱۷۳). رضاخان پس از خواندن این مقاله عکس‌العملی از خود نشان نداد. این واکنش سردار سپه در مقابل علی دشتی بسیار سؤال برانگیز بود. خواججه‌نوری در تحلیل این واکنش می‌نویسد: «رضاشاه به دو دلیل دشتی را مجازات نکرد. چون او اهمیت و احترام اشخاص را در درجه اول از سوی رشادت و شهامت‌شان قضاوت می‌کرد. از این‌رو وقتی مقاله تند و صریح دشتی را خواند از یک طرف از این شهامت و رشادت خوشش آمد، از سوی دیگر چون هنوز موفقیت‌های پی‌درپی وی را زیاده از حد مغرور نکرده بود آن نصایح را قلباً پسندید و نه تنها در صدد آزار نویسنده آن برنیامد، بلکه برعکس جلب او را مفیدتر تشخیص داد.» (خواججه‌نوری، ۱۳۵۷: ۱۷۲-۱۷۱). دشتی که به نوشتن عبارات تند در «شفق سرخ» ادامه می‌داد در دوره انتشار روزنامه با مقامات مؤثر آشنایی بیشتری یافت. با داور و تیمورتاش طرح دوستی ریخت و کم‌کم تحت تأثیر برخی اقدامات رضاخان، از وی تمجید کرد. بدین ترتیب وی شالوده محکمی برای آینده سیاسی خود بنیان نهاد و در چند دوره نماینده مجلس شد. ولی در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۱۴ش، یعنی فردای ختم دوره نهم تقنینه بدون کمترین دلیل و مقدمه‌ای به همراه تجدد، رهنما و دبیراعظم توقیف گردید و تا تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۱۴ش، در زندان قصر به‌سر برد. دشتی پس از مدتی به‌علت کسالت به مریض‌خانه نجمیه انتقال یافت و یک پلیس تأمینات مأمور گردید که او را تحت مراقبت شدید قرار دهد و از هرگونه آمد و شد و ملاقات با ایشان جلوگیری نماید (دشتی، ۱۳۸۰: ۱۸۸). این شرایط سخت برای کسی که مدت‌ها به حمایت از رضاشاه پرداخته بود، قابل تحمل نبود. دشتی در توصیف این ایام نوشته است:

«الان که من در مریض‌خانه افتاده‌ام تجدد و رهنما از خاک ایران طرد، بهرامی در ملایر در حال تبعید، روزنامه شفق سرخ توقیف، روزنامه ایران را از رهنما منتزع نموده و به دیگری داده‌اند. نه تحقیق و نه رسیدگی و نه بازخواستی صورت گرفته تا تبرئه‌ای صورت گیرد، زیرا موضوعی در کار نبود. بلکه اساساً سوءظنی وجود نداشت تا در اطراف آن تحقیقاتی کنند. به نظرم برای اینکه موضوعی پیدا کنند به خانه من رفته و هرچه نوشته داشته‌ام، حتی ورق‌پاره‌های سبد اوراق باطله را به شهربانی برده‌اند» (همان: ۱۹۶)

با این حال سرنوشت دشتی با دیگر روزنامه‌نگارانی که از سوی رضاشاه مورد غضب قرار گرفتند متفاوت بود. زیرا وی پس از مدتی با شفاعت عده‌ای از زندان رهایی یافت و به ریاست اداره نگارش شهربانی منصوب شد و به همراه عبدالرحمن فرامرزی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم شمیم و چند نفر دیگر سانسور مطبوعات را در حد کامل انجام داد (سیفی قمی تفرشی، ۱۳۶۷: ۲۰۶-۲۰۵). او که به اهمیت و نقش مطبوعات کاملاً واقف بود و آن را عامل مهمی در حکومت‌های دموکراسی به‌شمار می‌آورد، برای هر سیاستمداری که می‌خواست کار کند، داشتن چنین تکیه‌گاهی را ضروری می‌دانست (دشتی، ۲۵۳۵: ۱۰۱). دشتی گاهی به اشاره دولت در روزنامه «اطلاعات» مقالاتی به امضای یکی از نویسندگان می‌نوشت (سیفی قمی تفرشی، ۱۳۶۷: ۲۰۶-۲۰۵). پس از مدتی وی به علت خدماتی که در شهربانی انجام داد، بار دیگر مورد توجه رضاشاه قرار گرفت و در دوره دوازدهم و سیزدهم (۱۳۱۹ش) به وکالت مجلس رسید. با رفتن رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ش، و اشغال ایران توسط متفقین، دشتی اولین وکیلی بود که علیه رضاشاه سخن گفت و او را متهم کرد که جواهرات سلطنتی را با خود برده است. از آن روز به بعد دشتی در مجلس آرام نداشت و مرتباً دولت‌ها از حربه برنده نطق او مصون نبودند (عاقلی، ۱۳۸۰: ۲/۶۷۴).

#### زین‌العابدین رهنما

زین‌العابدین رهنما در ۱۲۹۹ش، مدیریت روزنامه نیمه‌رسمی ایران به او سپرده شد. رهنما تدریجاً خود را منتسب به سردارسیپه که قدرتی در کشور شده بود، کرد و روزنامه خود را در جهت منویات او تنظیم نمود. به همین دلیل وی در ۱۳۰۲ش، از سوی مردم تبریز به وکالت مجلس پنجم انتخاب شد و به خلع سلسله قاجاریه رأی داد. در اواخر ۱۳۱۳ش، در چند روزنامه عربی‌زبان چاپ دمشق و بیروت چند مقاله انتقادی درباره اوضاع ایران و رژیم ایران چاپ شد. وقتی ترجمه آن مقالات به نظر رضاشاه رسید وی دستور تعقیب این موضوع را داد. در نتیجه تحقیقات و بررسی‌های مأمورین سیاسی ایران در دمشق و بیروت این نوشته‌ها به «رهنما» و «تجدد» نسبت داده شد. از این‌رو دستور دستگیری هر دو صادر گردید و رهنما و تجدد همچون دشتی بازداشت شدند (کیهان، ۱۳۷۹: ۸). اما با وساطت مخبرالسلطنه، رضاشاه شفاعت او را پذیرفت و دستور آزادی رهنما را از زندان صادر کرد، مشروط بر اینکه خاک ایران را ترک کند (مخبرالسلطنه، ۱۳۷۵: ۴/۴۱۲). رهنما به سرعت خاک ایران را ترک کرد و در عراق اقامت گزید و تا شهریور ۱۳۲۰ش، در عراق و لبنان به‌سر برد. وی پس از استعفای رضاشاه برای پس گرفتن

مطبعه و روزنامه خود به تهران آمد و علیه مجید موقر طرح دعوی نمود. سرانجام امتیاز روزنامه ایران مجدداً به او واگذار شد. یکی از اقدامات رهنما پس از بازگشت به تهران همکاری در ایجاد «اتحادیه مطبوعات» بود که در بین مدیران جراید توسعه یافت (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۷۹).

تقی ارانی

تقی ارانی مجله‌ای به نام «دنیا» را منتشر می‌کرد. مجله‌ای که مباحث تئوریک در باب عدالت اجتماعی، آزادی و برابری در چهارچوب دیدگاه‌های مارکسیستی داشت. وی در سلسله مقالاتی در «دنیا» نخستین بار برای خوانندگان فارسی‌زبان، دیدگاه مارکسیسم را در مسایل و موضوعات اجتماعی تشریح کرد. در سال ۱۳۱۶ش، پس از آنکه گروه ارانی «بیانیه روز کارگر» را در دانشگاه توزیع کرد و با برخی اعضای کهنه‌کار اتحادیه‌های کارگری ارتباط برقرار ساخت پلیس ناگهان به این مباحث و حرکت‌های روشنفکری پایان داد. ارانی دستگیر و دادگاهی شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۱۹۸)، وی در دادگاه اعلام کرد: «که حق آزادی بیان در قانون اساسی وجود دارد، اما این حکومت آن را نقض کرده است» (نشریات توده، ۱۳۲۴: ۴). با رای دادگاه او به حداکثر مجازات ده سال طبق قانون محکوم شد و به زندان انفرادی افتاد. ولی روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ش، بر اثر تداوم شکنجه و بیماری شدید و شاید تزریق آمپول هوا در زندان به قتل رسید. بقیه گروه «پنجاه‌وسه نفری» به مجازات‌هایی همچون تبعید و زندان گرفتار شدند. ولی با رفتن رضاشاه از ایران آنها آزاد شدند و مجله دنیا را انتشار دادند.

انتشار مطبوعات باستان‌گرا

یکی از ویژگی‌های دوران رضاشاه «دولت‌سازی» بود که شاخص اساسی این عصر محسوب می‌شد. رضاشاه در کشوری به قدرت رسید که دولت آن در مناطق خارج از پایتخت حضور بسیار ضعیفی داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۲۷). به تعبیر آبراهامیان، رضاشاه را باید با پادشاهانی همانند تئودورها، بوربون‌های اولیه یا پادشاهان سده شانزدهم و خاندان هابسبورگ مقایسه کنیم که هدفشان در واقع ایجاد دولت‌های متمرکز بوده است (همان: ۱۲۸). از طرفی همان‌گونه که دولت‌های مطلقه اروپایی پیش‌درآمد دولت-ملت‌های مدرن محسوب می‌شدند رضاشاه شخصیت خود را با پادشاهی، پادشاهی را با دولت و دولت را با ملت تلفیق کرد. او که بی‌میل نبود مذهب را هم به نوعی به اختیار خود درآورد، شعاری را برای دولت در نظر گرفت که دربردارنده سه عنصر خدا، شاه و میهن بود (همان: ۱۲۹). این ایدئولوژی بیش از همه از سوی مطبوعات دوره پهلوی اول اشاعه و ترویج شد. حتی می‌توان گفت در این دوره از عمر مطبوعات در ایران، مطبوعات و روزنامه‌نگاران بیشترین نقش را در ایدئولوژی‌پردازی مشخصی که در خدمت سیاست و حکومت باشد، ایفا کردند (انصاری، ۱۳۹۰: ۱۲۷). با توجه به زمینه مناسب و پشتیبانی دولت، عده‌ای از آنان کم‌کم طرفدار شاهنشاهی و سلطنت رضاشاه شدند و او را ادامه‌دهنده عظمت شاهان باستانی ایران معرفی و عده‌ای دیگر برایش چهره قدسی و الوهی دست و پا کردند. محتوای برخی نشریات



این دوره همچون باختر، آرمان، ایران باستان و... نشان از تبلیغات گسترده برای مشروعیت بخشی به حکومت رضاخان است.

### سازمان پرورش افکار

حکومت رضاشاه پس از فراغت نسبی از پرداختن به مسایلی از قبیل حفظ تمامیت ارضی کشور، برقراری امنیت نسبی و پایه ریزی اصول اصلاحات اقتصادی مورد نظرش در جهت حفظ بقای سیاسی خود دست به تأسیس سازمانی تبلیغاتی به نام «سازمان پرورش افکار» زد. اساسنامه این سازمان در ۱۲ دی ماه ۱۳۱۷ش، از سوی هیئت وزیران به تصویب رسید (مکی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴۱۳). سازمان مزبور دارای شش کمیسیون مجزا با نام های کمیسیون سخنرانی، رادیو، تدوین کتب درسی، هنرپیشگی، نمایش موسیقی و مطبوعات بود. این سازمان تبلیغاتی قوی و همه جانبه ای محسوب می شد که یا برگزاری سخنرانی های عمومی هفتگی توسط صاحب نظران مشهور و شناخته شده و همچنین سخنرانان حرفه ای، طیف گسترده ای از مسایل و موضوعات از جمله اخلاق، تاریخ، بهداشت، ادبیات، علوم اجتماعی، آموزش تجدد، میهن پرستی، وفاداری به شاه و ذکر پیشرفت های نمایان کشور در سال های اخیر را به بحث می گذاشت (فوران، ۱۳۷۸: ۳۳۹). به گفته صدر هاشمی وظیفه عمده سازمان پرورش افکار «ایجاد حس شاه پرستی و اطاعت از قوانین به وسایل مختلف در مردم» بود (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۶). در بند ۵ اساسنامه این سازمان آمده است: «سازمان پرورش افکار برای انجام وظایف خود از وسایلی چون روزنامه ها، رساله ها، کتب کلاسیک و کتب عام المنفعه، سخنرانی عمومی، نمایش و سینما، رادیو موسیقی و سرودهای میهنی و امثال آن استفاده خواهد کرد» (اسناد وزارت آموزش و پرورش، سری ب). این سازمان دارای یک هیئت مرکزی در پایتخت و شعب در شهرستان ها بود و همه ساله به بهترین کار در زمینه نویسندگی مطبوعات، سخنرانی، سرود و تئاتر جوایزی را با تشریفات مخصوص اهدا می کرد (اسناد وزارت آموزش و پرورش، سری ب: ماده ۹). یکی از کمیسیون های سازمان پرورش افکار «کمیسیون مطبوعات» بود که بنگاه روزنامه نگاری زیر نظر این نهاد فعالیت می کرد و وظایفی را در خصوص تعیین سیاست های مطبوعاتی کشور به عهده داشت. از تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۱۷ش، این کمیسیون فعالیت خود را به ریاست محمد حجازی آغاز کرد. با توجه به مفاد اساسنامه «کمیسیون مطبوعات» وظایف زیر را برعهده داشت:

الف) جهت دهی و هدایت کلی مطبوعات کشور از طریق تزریق مطالب و مقالات خاص و ادغام آنها در یکدیگر.

ب) تلاش برای بهبود وضعیت چاپ در کشور.

ج) استفاده از آگهی به عنوان اهرم برای تقویت یا تضعیف نشریات. (خانیکی ۱۳۸۱: ۳۰۲)

«کمیسیون مطبوعات» مکلف بود تا در سبک نامه‌نگاری اصلاحات اساسی به عمل آورد و زمینه‌های مفیدی برای نشر مقالات مؤثر و تصاویر جالب تهیه کند و با تربیت و آماده‌کردن عده کافی نویسنده، وسایل طبع [اعم] از مرغوبیت کاغذ و چاپ را نیز فراهم سازد (خانیک‌کی ۱۳۸۱: ۳۰۲). از جمله گام‌های اساسی که کمیسیون برای هدایت و رهبری مطبوعات این دوره برداشت گردآوری هیئتی از نویسندگان برای دریافت سفارش مقالات و موضوعات مربوط به پرورش افکار بود تا در مطبوعات به چاپ برسند (دربیکی، ۱۳۸۲: ۱۹۵). بدین ترتیب اجرای سیاست‌های مطبوعاتی کشور تا نیمه مهر ۱۳۱۹ش، صرفاً بر عهده سازمان پرورش افکار به نام «اداره کل انتشارات و تبلیغات» زیر نظر نخست‌وزیر - علی منصور - تأسیس شد و دکتر عیسی صدیق که از اعضای هیئت مرکزی سازمان پرورش افکار بود، بلافاصله «شورای عالی انتشارات» را با همکاری عده‌ای از رجال سیاسی و ادبی آن دوره تشکیل داد (صدیق، بی‌تا: ۱۱/۲ - ۱۰). از جمله فعالیت‌های کمیسیون مطبوعات که در جهت به ثمر رساندن اهداف مورد نظر سازمان پرورش افکار و بهبود اوضاع مطبوعات انجام گرفت تأسیس نشریات جدید در شهرستان‌ها بود. تأسیس نشریات جدید از طریق ادغام دو یا چند نشریه با یکدیگر از برنامه‌های سازمان پرورش افکار در جهت بهبودی کیفیت محتوایی و نیز فنی مطبوعات بود. در پایان سال ۱۳۱۹ش، در هشت مرکز استان با ادغام چندین روزنامه محلی روزنامه‌های انحصاری و مورد حمایت دولت که از تسهیلات مالی و تدارکاتی لازم برخوردار بودند، ایجاد شد (خانیک‌کی، ۱۳۸۱: ۳۰۳). روزنامه منتخب از مزایایی چون تأمین کاغذ، مخابره تلگرافی حداقل دوهزار کلمه اخبار داخلی و خارجی به‌طور روزانه، ارسال مقالات متنوع از طرف پرورش افکار، همکاری وزارت فرهنگ، بهداری و کشاورزی برای تهیه مقالات، تأمین اخبار محلی با کمک استانداری، فرمانداری و شهرداری، کوشش استانداری در ترغیب و تشویق مردم و بنگاه‌های بازرگانی برای اشتراک روزنامه و دادن آگهی برخوردار می‌شد (همان: ۳۰۳). سازمان پرورش افکار در طول حیات خود بیش از هزار مقاله در این نشریات به چاپ رسانید (ایران امروز، ۱۳۱۹: ۲).

#### مقابله با روزنامه‌های چاپ خارج

با ظهور رضاخان در صحنه سیاسی ایران، آزادی محدودی که با پیروزی نهضت مشروطیت برای مطبوعات ایجاد شده بود، رفته‌رفته محو گردید و استبداد قبل از مشروطه به نوعی شدیدتر در جامعه حکمفرما شد. با روی کار آمدن نسل جوانی که رضاشاه را به سبب نقض قانون اساسی، ترجیح‌دادن مقامات نظامی بر مسئولان کشوری، انباشتن ثروت شخصی، غصب اموال دیگران، کشتن روشنفکران مترقی و بیشتر کردن شکاف بین دارا و ندار نکوهش می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۹۱)، مخالفت‌هایی در طول دهه ۱۳۱۰ش، در خارج از کشور شکل گرفت. گروهی از دانشجویان مخالف در اروپا (۱۳۰۹ش)، کنگره‌ای در کلن تشکیل دادند و خواستار آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تشکیل جمهوری شدند و رضاشاه را به‌عنوان «آلت دست امپریالیسم انگلیس» محکوم کردند (همان: ۲).

۱۹۲). عده‌ای از این دانشجویان برای بیان عقاید و اندیشه‌های مخالف خود به انتشار روزنامه‌هایی در خارج از کشور دست زدند. عکس‌العمل دولت ایران به دو روزنامه پیکار و نهضت چاپ آلمان به شرح ذیل صورت گرفت.

## پیکار

یکی از روزنامه‌هایی که در سال ۱۳۰۹ ش، توسط دانشجویان کمونیست ایرانی مقیم آلمان در برلن انتشار یافت، روزنامه پیکار بود. این روزنامه کاریکاتوری از اژدهای زمین‌خوار کشیده بود بدین مضمون که رضاشاه اژدهایی است زمین‌خوار که املاک مردم را می‌بلعد (مکی، ۱۳۶۲: ۲۹۹). در داخل کشور علی‌رغم مراقبت شدید نظمی، شماره‌هایی از این روزنامه در درون بسته‌های پستی در شهرهای مختلف توزیع شد. هنگامی که وزارت امور خارجه ایران از انتشار این روزنامه باخبر شد با وزیرمختار آلمان در تهران وارد مذاکره گردید و خواستار توقیف روزنامه مذکور و تعیین نویسنده آن شد. دکتر احمد متین‌دفتری که آشنایی کامل به قوانین آلمان داشت، به اتفاق محمدعلی فرزین (وزیرمختار ایران در برلن) مأمور مذاکره با مقامات آلمانی در این زمینه شد (آرشیو مرکز پژوهش و سنجش اسناد ریاست جمهوری، سند ۱۳۵۷). محمدعلی فرزین علیه مدیر و نویسنده پیکار به دادگاه برلن شکایت کرد و مدعی شد که مقالات روزنامه مزبور منافی با شئون کشور ایران است و ایران کشوری کاملاً آزاد و قانونی است و روی اصول دموکراسی اداره می‌شود (مکی، ۱۳۷۴: ۲۹۹). بعد از مذاکرات طولانی بین سفارت ایران و وزارتخانه‌های خارجه، وزارت دادگستری آلمان با توقیف روزنامه پیکار موافقت کرد. دادگستری آلمان بیم داشت مبدا در صورت موافقت با توقیف رسمی روزنامه پیکار به دلیل نبود عمل متقابل در قانون جزای ایران، با مخالفت نمایندگان مجلس روبه‌رو شود. در این زمان کمونیست‌ها در آلمان از قدرت فراوانی برخوردار بودند و قریب هشتاد کرسی از مجلس آلمان در دست آنها بود (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۲/۹۰). از سوی دیگر روابط ایران با آلمان در حد نسبتاً مطلوبی بود و مقدار زیادی از احتیاجات ایران از این کشور تأمین می‌شد و وزارت خارجه آلمان خواستار حفظ این روابط بود، این مسئله باعث شد تا برای مدت کوتاهی پلیس آلمان به دستور دادگستری از انتشار روزنامه پیکار جلوگیری کند و شماره‌های منتشر شده را توقیف نماید. علی‌رغم تلاش‌های فراوان سفارت ایران برای متقاعد نمودن مقامات آلمانی جهت بازگرداندن دانشجویان ایرانی از آلمان، دادگستری آلمان از توقیف رسمی روزنامه پیکار و محاکمه مدیر و نویسنده آن خودداری کرد و تنها بر اثر فشار وزارت امور خارجه ایران به توقیف شماره‌هایی که منتشر می‌شد اکتفا نمود.

## نهضت

در حالی که دولت ایران هنوز گرفتار جریان روزنامه پیکار بود از سفارت شاهنشاهی مقیم برلن با تلگراف اطلاع رسید که روزنامه‌ای به نام نهضت در اول مارس در برلن منتشر شده است (آرشیو مرکز پژوهش و سنجش اسناد ریاست جمهوری، سند ۱۲۱۰۱). روزنامه مزبور که با مدیریت رینکا و نویسندگی محمد فرخی یزدی منتشر می‌شد،

به‌عنوان دنباله روزنامه پیکار توسط پلیس برلن توقیف گردید (اسماعیلی، بی‌تا: ۲۵۷). در این زمان فرخی به اتفاق سالار منظم سنجابی که از ایران فرار کرده و به برلن رفته بود به دسته نویسندگان روزنامه پیکار ملحق شده و مقالاتی در روزنامه مزبور می‌نوشت (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۰). با تبعید مرتضی علوی از آلمان فرخی جای او را گرفت و روزنامه نهضت را منتشر کرد (مکی، ۱۳۷۴: ۹۰). در گزارشی که سفارت ایران در برلن در تاریخ هیجدهم فروردین ۱۳۱۱ش، به وزارت دربار ارسال داشت، پیشنهاد کرد که برای وادار نمودن دولت آلمان به محاکمه متصدیان روزنامه‌های پیکار و نهضت، دولت ایران روابط اقتصادی خود با آن کشور را قطع کند (آرشیو مرکز پژوهش و سنجش اسناد ریاست جمهوری، سند ۱۲۲۸۱). سرانجام با فشارهای ایران نخستین جلسه محاکمه متصدیان روزنامه‌های پیکار و نهضت علی‌رغم تأکید ایران بر سری بودن جلسات دادگاه با حضور نمایندگان مطبوعات آلمان برگزار شد و مدیر روزنامه نهضت به سه ماه حبس محکوم گردید (آرشیو مرکز پژوهش و سنجش اسناد ریاست جمهوری، سند ۱۲۲۸۵). در جلسات بعدی دادگاه برلن به علت جنجال تبلیغاتی گسترده‌ای که روزنامه‌های کمونیستی آلمان علیه نحوه برگزاری جلسات قبلی دادگاه و رأی صادره به راه انداختند، رأی به تبرئه متصدیان روزنامه‌های پیکار و نهضت داد و این امر باعث تیره‌شدن روابط ایران با آلمان شد. بعد از مسافرت تیمورتاش به اروپا روزنامه‌های پیکار و نهضت دیگر در آلمان اجازه انتشار نداشتند.

#### نتیجه‌گیری

با شکل‌گیری ساختار حکومت جدید در ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش) مطبوعات با محدودیت‌هایی مواجه شدند که سبب کاهش توان آنها و کاسته‌شدن دامنه فعالیت‌شان گردید. محدودیت‌های مذکور عمدتاً ناظر بر جریان گردش نسبتاً آزادانه اخبار، گزارش‌ها، ارائه مقالات و تحلیل از وقایع روز بود و در مجموع آنچه به‌عنوان آزادی مطبوعات از آن یاد می‌شد با اعمال محدودیت از سوی شهربانی و نظمی و تلاش‌های دولت برای نفوذ و دخالت در حوزه‌های مطبوعات، مطبوعات را از دوره طلایی خود در سال‌های ۱۳۰۵-۱۲۹۷ش، دور می‌کرد. در این زمان مندرجات جراید منحصرأ شامل دستورات متوالی و پی‌درپی شاه و اخبار و سخنرانی‌هایی که به منظور تقویت سلطنت ایراد می‌شد بود و از انتقاد به عملکرد دولت خبری نبود. در واقع در عصر رضاشاه غالباً جراید به وسیله حکومت نظامی توقیف و برای مدتی از انتشار آنها جلوگیری می‌شد. در مواردی نیز وجود داشت که در آن نظمی درخصوص معافیت تعدادی از روزنامه‌ها از سانسور از وزارت دربار کسب تکلیف می‌کرد. تعدادی از جراید از قبیل ایران، شفق سرخ، ستاره جهان، کوشش، اطلاعات، گلشن، تجدد ایران، ایران آزاد که مقرراتی را تعهد کرده‌اند از سانسور معاف بوده و می‌توانستند به انتشار خود ادامه دهند.

#### منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۹، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

۲. .... ۱۳۸۹، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۳. آذری شهرضای، رضا، ۱۳۸۱، فرخی یزدی، سرانجام یک رؤیای سیاسی، تهران: شیرازه.
۴. اسماعیلی، علی‌رضا، ۱۳۸۰، اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. انصاری، محمدمهدی، ۱۳۹۰، «مطبوعات رضاخانی»، فصلنامه رسانه، س ۲۲، ش ۸۴.
۶. اکبری، محمدعلی، ۱۳۸۴، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)، تهران: علمی و فرهنگی.
۷. برزین، مسعود، ۱۳۷۰، تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران (۱۳۵۷-۱۲۱۵ش)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. بهار، ملک‌الشعرا، ۱۳۷۱، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
۹. بهشتی‌پور، مهدی، ۱۳۷۲، «مطبوعات ایران، دوره پهلوی»، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی رسانه، س ۴، ش ۲.
۱۰. بیات، کاوه و مسعود کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۲، اسناد مطبوعات (۱۲۸۶-۱۳۲۰ش)، ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
۱۱. خانیکی، هادی، ۱۳۸۱، قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران: طرح نو.
۱۲. خواجه‌نوری، ابراهیم، ۱۳۵۷، بازیگران عصر طلایی، تهران: سپهر.
۱۳. دربیکی، بابک، ۱۳۸۲، سازمان پرورش افکار، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. دشتی، علی، ۱۳۸۰، ایام محبس، تهران: اساطیر.
۱۵. .... ، ۲۵۳۵، پنجاه و پنج، تهران: امیرکبیر.
۱۶. دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۶۲، حیات یحیی، ج ۴، تهران: فردوسی و عطار.
۱۷. ذاکر حسین، عبدالرحیم، ۱۳۷۰، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. سپانلو، محمدعلی، ۱۳۶۹، چهار شاعر آزادی، ج ۱، تهران: نگاه.
۱۹. سیف‌پور فاطمی، نصرالله، بی‌تا، آیین‌ه عبرت (خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران تا سال ۱۳۱۲)، ج ۱، لندن: نشر کتاب.

۲۰. سیفی قمی تفرشی، مرتضی، ۱۳۶۷، پلیس خفیه ایران، تهران: ققنوس.
۲۱. صدر هاشمی، محمد، ۱۳۶۳، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱ و ۲ و ۳، تهران: کمال.
۲۲. صدیق، عیسی، ۱۳۵۴، یادگار عمر، تهران: بی‌نا.
۲۳. طبری، احسان، بی‌تا، زندگینامه و محاکمه و متن دفاع دکتر تقی ارانی، بی‌جا: بی‌نا.
۲۴. عاقلی، باقر، ۱۳۸۰، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، تهران: نشر گفتار و نشر علم.
۲۵. فوران، جان، ۱۳۷۸، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه فرهنگ رسا.
۲۶. قاسمی، فرید، ۱۳۸۰، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران: نشر قصه.
۲۷. کوهستانی‌نژاد، مسعود، ۱۳۸۳، اسناد و گزارش‌های گروه‌ها، انجمن‌ها و اتحادیه‌های مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. مستوفی، عبدالله، ۱۳۷۱، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۳، تهران: زوار.
۲۹. معتضد، خسرو، ۱۳۸۹، چکمه و قلم، رضاشاه و روزنامه‌نگار، ج ۱، تهران: البرز.
۳۰. محمدی، غلامرضا و حسین مسرت، ۱۳۷۸، «شاعر لب‌دوخته» زندگی و مبارزات فرخی یزدی، یزد: بی‌نا.
۳۱. مکی، حسین. ۱۳۷۴، تاریخ ۲۰ ساله، ج ۱ و ۲ و ۵، تهران: علمی.
۳۲. هدایت، مخبرالسلطنه، ۱۳۷۵، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- اسناد و روزنامه
۳۳. سازمان اسناد ملی، اسناد وزارت آموزش و پرورش، سری ب، اساسنامه سازمان پرورش افکار.
۳۴. متن دفاع دکتر تقی ارانی در محکمه جنایی، نشریه شماره ۱۶-۱۴ بهمن ۱۳۲۴ش، اداره پخش نشریات توده، شرکت چاپ شعله‌ور، ص ۴.
۳۵. اطلاعات در یک ربع قرن، ۱۷ مهر ۱۳۲۹.
۳۶. ایران امروز، س ۲، ش ۳، خرداد ۱۳۱۹، ص ۱۲.
۳۷. طوفان، س ۲، ش ۱۰، مهرماه ۱۳۰۱ش، ص ۱.

۳۸. کیهان، ۲۰ دی‌ماه ۱۳۷۹، ش ۱۶۹۹۵، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ص ۸.